

سرمقاله

حافظه‌ای که داریم



محمد صبح‌دل
butanashr@gmail.com

بگیریم. تجربه‌ی کرونا برای انسان معاصر تجربه‌ی منحصر به فردی بود و فکر می‌کنم که تغییری جدی، در نوع نگرش و اندیشه‌ی او ایجاد خواهد کرد. قدرتِ دنیای مجازی و میزان حضورش در زندگی معاصر، درک جدیدی از ویژگی‌های انسان را ارائه کرد ولی یک چیز غیرقابل انکار بود و آن اینکه نیازهای انسان هر قدر هم که به صورت مجازی برآورده شود، او به صورت حقیقی نان خواهد خورد و نیاز او به حضور رودر رو هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. بوتایا منتشر می‌کنیم و باور داریم که حافظه‌ی انسانی آن حضور جمعی را بازسازی خواهد کرد.

در فصل جاری یک اتفاق مهم دیگر برای جامعه‌ی آذربایجانی‌های جهان، آزادسازی شهرهای قره‌باغ از اشغال بود. رؤیایی سی‌ساله که تا حد زیادی ناشدنی می‌نمود. به باور من یکی از مهم‌ترین دلایل به واقعیت پیوستن این رؤیا این بود که آذربایجانی‌ها هیچ‌گاه در درون خود قره‌باغ اشغالی را نپذیرفتند. آنان با واقف و خورشید بانو و اوزبک‌زبانان زیستند و هیچ گزینه‌ی دیگری غیر از آزادسازی وطن را به پندارگاه خود راه ندادند. حافظه هم کار خود را کرد. یعنی تمامی امکانات حقیقی را بسیج کرد و اعتماد به نفس و غرور را به آذربایجانی‌ها بازگرداند. در بخش ویژه‌ی این شماره به بررسی آثار «ائلچین افندیف» نویسنده‌ی معاصر جمهوری آذربایجان پرداخته‌ایم. او آثار مهمی در خصوص قره‌باغ و شرایط معاصر آذربایجانی‌ها دارد. در شماره‌های پیشین بوتایا متن کامل داستان بلند «شوشایا دومان گلیب» (شوشا را مه گرفته است) منتشر شده بود. در این شماره قصد داشتیم بخشی از رمان معروف «باش» (سر) که به اشغال قفقاز توسط روسیه و عصیان‌های مردمی و بریده شدن سر «سیسیانف» نماینده‌ی تزار در بستری از روایت پست‌مدرن می‌پردازد را منتشر کنیم که به عللی به بعد واگذار شد و به نشر سه متن انتقادی (یکی در بخش لاتین و دو تا در بخش ویژه) و سه قصه از او اکتفا کردیم. قصه‌ی «قاراباغ شیکسته‌سی» به‌طور خاص به وضعیت آوارگان منطقه‌ی اشغالی قره‌باغ در سال‌های اشغال می‌پردازد.

اصرار بر تولید محصولی فرهنگی در نبود ارتباطات اجتماعی، ریشه در حافظه‌ی آدمی دارد. حافظه تمامی آن چیزی است که ما را ما می‌کند. نگاره‌های بر تخته‌سنگی در اعماق غاری کور؛ تلاش برای آنکه ردی بگذاریم و فراموش نکنیم که چیزی هستیم. تنهایی همیشه وجود داشته است، اما تنهایی انسان مدرن، یک تنهایی مفهومی؛ یک تنهایی در حضور دیگران بوده است. یکی میان هزاران در شهرهایی با تراکم بالای جمعیت. و حضور وقتی به انبوه برسد نا حضور می‌شود. بودن زیاد، نابودن است. درست مثل متنی با بی‌نهایت معنی که به بی‌معنایی میل می‌کند. آنکه بی‌نهایت کتاب در اختیار دارد، دیگر کتاب ندارد. گنج می‌ماند که کدام را انتخاب کند، با سطر-سطر کدام رنگی به رؤیاهایش ببخشد و زمان؛ این مستهلک کننده‌ی آدمی را در بال‌های کدام و آسمان کدام از کار بیاندازد. انبوه فایل‌های pdf داریم و فراموشمان می‌شود که چه داریم. پس چه می‌کنیم؟ خلوت برمی‌گزینیم تا ساعاتی با بخش کوچکی از خود، با منتخبی از جهان خود باشیم. فرصتی از حرکت دوار و فزّار عقربه‌ها را از آن خود خود کنیم. خلوت، تنهایی نیست. یک فرصت برای معناسازی است. تلاشی برای آنکه حضور فردی و انسانی خود را در برابر حضور فله‌ای علم کنیم. حضور فله‌ای هیچ‌گاه حضور فردی را بر نمی‌تابد. تحملش نمی‌کند. ترشش می‌کند و منزوی‌اش می‌سازد. انزوا یک عامل سرکوبگر است و ویرانگر. بیرونی و غیرانتخابی است و در نهایت حس تنهایی را القا می‌کند. میل به بقا اما آدمی را به مقابله با انزوا می‌کشاند. بهترین، وقتی انتخابی در کار نباشد، بدترین خواهد بود. اینجاست که وقتی کارت توجیه اقتصادی ندارد و راه‌های رسیدن به مخاطب تقریباً مسدود است، تنهایی و خلوت و انزوا را نردبانی می‌کنی که ردی برجا بگذاری. چراکه توسن بودن، طاقت تحمیل ندارد. این اولین شماره‌ی بوتاست که دو شماره‌ی آن در یک مجلد منتشر می‌شود. اواخر تابستان بیماری کرونا فعالیت تعدادی از اعضای تحریریه را با مشکل مواجه کرد و اکنون بر آن شدیم که با بهبود آنان کار را از سر